

بلام حسن قاضی طباطبائی
علم دانشکده ادبیات تهریه

داستان یک مناظره ادبی

قرن چهارم هجری که تمدن و علوم و معارف اسلامی در آن بسته‌ی درجه عظمت و کمال و ترقی خود رسیده بود شاهدیک مناظره ادبی میباشد که تفصیل آنرا مورخین و ارباب تذکره در آثار خود نقل و برای ما یادگار گذاشته‌اند.

این مناظره در میان دونفر ادیب فاضل و فحل یعنی ابوبکر خوارزمی و بدیع الزمان همدانی که آوازه اشتهر آندو در همان قرن شرق و غرب بلاد اسلامی را فراگرفته بود اتفاق افتاده و بطوطریکه بیان خواهد شد خوارزمی در این مناظره مغلوب و فیروزی و کامیابی نصیب بدیع الزمان گردیده است.

ناگفته نگذریم که انعقاد مجالس بحث و مناظره در قرن چهارم امری نامعهود و بی‌سابقه نبوده بلکه در قرن‌های گذشته نیز محافل مباحثه و مناظره که اغلب در آنها مسائل نحوی و لغوی و ادبی و علمی و موضوعاتی جغرافیائی از قبیل ترجیح نقطه‌ای بر قطه دیگر و شردن محسن و فضایل آن وغیره، مطرح می‌گردید در حضور خلفا و بزرگان وزراء منعقد و بحث آغاز مینمودند که ماینک بارعایت تقدم زمانی بهترین آنها ذیلا اشاره می‌کنیم.

۱- مناظره در خصوص تفضیل اهالی بصره و کوفه که ماین ابوبکر سلیمان بن عبدالله هذلی و ابن هیاش متوف در حضور ابوالعباس سفاح اولین

خلیفه عباسی اتفاق افتاده و جزئیات آنرا ابن‌الفقیه در کتاب البلدان نوشته است (۱)

۲- مناظرة ابراهیم بن مخرمة کندی با خالد بن صفوان در خصوص قبائل مضر وین که آن‌هم در حضور خلیفه مذبور واقع شده و با تفصیل آن را مؤلف سابق‌الذکر در البلدان نقل کرده است (۲)

(۳)- مباحثه کسائی و سیبویه در مسئله زنبوریه که در حضور فضل بن یعنی بر مکی اتفاق افتاده و کیفیت آن قضیه را گذشته از صاحبان تذکره، ابن‌هشام صاحب معنی نیز در باب (اذا) آورده حتی اشعاری را که ابوالحسن حازم بن محمد انصاری در اشاره بهمین مناظره نحویه گفته در ذیل همان باب نقل کرده است.

(۴) مناظرة علی بن ابی ناشر با ابو‌حران شاعر در خصوص ترجیح خرما و انگور بر یکدیگر که بنا بنوشهة صاحب البلدان آن مناظره در سرمن رأی در زمان المعتز بالله در دیوان خراج اتفاق افتاده و تفصیل آن بطور نظر و دلکش در کتاب مذکور نسبت گردیده است ما اکثر توفیقی حاصل کردیم دست بترجمه آن خواهیم‌زد. (۳)

(۵) یکی دیگر از مناظرات مشهور مناظره ایست که ماین ابوسعید سیرافی نحوی معروف وبشر بن متی در خصوص اهمیت نحو و منطق واقع گردیده و چگونگی آنرا ابوحیان توحیدی در کتاب (الامتناع والمؤانسه) در ذیل مذاکره و مسامرة شب هشتم بالبوعبدالله سعدان وزیر صمصام الدوله دیلمی آورده و طالبان اطلاع میتوانند از مأخذ مذبور استفاده بعمل آورند. (۴)

(۱) البلدان ص ۱۶۷-۱۷۳

(۲) همان کتاب ص ۳۹-۴۰

(۳) همان کتاب ۱۱۸-۱۱۷

(۴) برای اطلاع از شرح حال ابوعبدالله شعdan رجوع شود بجلد دوم بیست

مقاله قزوینی ص ۱۱۰

بازار انتقادات شعری نیز در قرن چهارم کاملا رایج بود و بزرگان مدب
یا بجهت خدمت بعالم شعروشاگری و یا از روی اغراض شخصی سخنان یکدیگر را
مورد انتقاد قرار میدادند و بهترین شاهد این ادعا همانا انتقادات صاحب بن عباد
است بر اشعار متنی که کلیه آنها را تعالی در جلد اول یتیمه الدهر ضبط کرده
و توان گفت که دلکش ترین فصول کتاب مذکور همین فصل است که کیفیت
انتقاد قدما را بما نشان میدهد

ابوالعلای معربی هم در رساله الغفران اشعار جاهلیین و اسلامیین را انتقاد
میکند و از حیث لفظ و معنی و قواعد نحوی برآنان اعتراض مینماید که آن
نکات بسیار ذیقیمت و جالب توجه میباشد.

در ادبیات فارسی هم نباید از انتقادات غضائی و عنصری بر قصائد یکدیگر
غفلت ورزید و اضافه میشود که ایرادات عنصری درست و بجاست و غضائی
در قصيدة خود دچار اشتباهات لفظی و معنوی گردیده که ذکر آنها خارج از
عهده این مقاله است. (۱)

این بود اطلاعات نگارنده در باب مناظرات مهم که شرح آنها در کتب
معتبر باقی مانده است و قبل از ورود بجریان مباحثه بدیع الزمان و خوارزمی
لازم میدانیم که ابتدا تاریخ زندگانی آنانرا محض اطلاع خوانندگان
کرامی تا آنجا که مقدور است از منابع موثق تحقیق کرده بعداً وارد جزئیات
مناظره شویم.

اینک ترجمه حال خوارزمی :

ابوبکر محمدبن عباس خوارزمی خواهرزاده محمدبن جریر طبری مورخ
شهر، اصلاً طبرستانی بوده اما نشوونمای آن در خوارزم صورت گرفته از اینجهمت
اورا طبرخزی گویند (۲) در ابتدای جوانی سیر و سفر پرداخت و غالباً بلاد

(۱) رجوع شود به کتاب سخن و سخنوران جلد اول ص ۱۰۹

(۲) نسبت به دوناحیه طبرستان و خوارزم

اسلامی را دید و به حضرت ادب و دانشنامه رئیس باسیف الدوّلہ حمدانی مسدود حبیب متنبی ملاقات و از صلات وی بهره مند گردید در موقع مراجعت در بخارا بخدمت ابوعلی بلعمی راه یافت اما چون اخلاق اورا نپسندید هجوش کرد و از آنجا خارج شد.

بس از ترک بخارا راه نیشابور را پیش گرفت و در آنجا با میر ابو نصر احمد بن علی میکالی روابط دوستانه برقرار ساخت و مشول مراحم و عنایات وی گردید نیشابور به سیستان رفت و والی آنجارا که ابوالحسین طاهر بن محمد بود مدع کرد اما بعداً از اورنجید و مورد هجوش قرار داد و والی مذکور بمجرد اطلاع بر اشعار هجویه فرمان داد تا اورا حبس کردند بطوريکه نعالی می نویسد از ازه حبس قصیده‌ای شکوهیه نزد میکالی سابق الذکر فرستاد و مصائب خود را در آن قصیده که بدین مطلع شروع می شود یادآوری نمود

كتابي ابننصر اليك وحالتي كحال فريض فى مخالف ضيفم (۱)
 خوشبختانه بفاصله کمی از زندان نجات یافت و بطریقستان رفت پس از آن کی اقامت دوباره به نیشابور عزیمت نمود و بنا بمندرجات یتیمة الدهر در همین سفر است که در اصفهان بزیارت صاحب نائل آمد و از ندما و مختصان وی گردید اما ابن خلکان می نویسد (۲) که رسیدن خوارزمی بخدمت صاحب در ارجان واقع گردیده و داستان معروف را هم که حاکمی از نیرومندی حافظه صاحب ترجمه است نقل میکند بالینکه صاحب در اسکرام و اعزاز وی سعی بليغ بجا آورده هرچ معلوم نیست که چرا خوارزمی اورا هجو گرده و اشعار زیر را در حق او گفته است :

لأنه مدن ابن عباد وان هطلت يداه بالجود حتى اخجل الديما
 فانها خطرات (۳) من وساوسه يعطى وينعم لابخلا ولا سكرما

(۱) یتیمة الدهر ج ۴ ص ۱۹۳

(۲) ج ۲ چاپ تهران ص ۱۰۲-۱۰۳

(۳) برای اطلاع از مصنی خطرات رجوع شود به معرفات چرچانی و خاندان نویختی تالیف استاد علامه آفای اقبال

ابن خلکان در ترجمة خوارزمی نفلا از معجم الشعرا مرزبانی گوید که بیت دوم از جمله ایاتی است از معاویه بن سفیان مشهور بابوالقاسم اعمی از شعرا بغداد در هجو حسن بن سهل وزیر مأمون و استاد علامه آقای قزوینی را درینمورد تحقیقی است که ما آنرا تینما برای مزید استفاده قراء محترم می‌نویسیم:

د راقم سطور گوید بدون شک صواب همین قول اخیر باید باشد و ظاهرا ابوبکر خوارزمی بیت مزبور را بر سبیل تضمین مابین اشعار خود استعمال نموده بوده نه آنکه از انشاء خود او بوده چه خوارزمی مذکور را در صنعت تضمین واپرداد ادبیات مشهوره قدماء در انانه اشعار چود بانهاست مناسب ولطف موقع دست مخصوصی بوده است و نعالبی در تیمه الدهر ج ۴ ص ۱۳۰-۱۳۷

در ترجمة احوال او مبلغ کثیری از اینگونه تضمینات مستحسنه ویرا که غالب آنها فی الواقع بغايت مطبوع و دلپسند افتاده برشمرده است . ، (۱)

خوارزمی با عضددالدوله دیلمی ملاقات و از این پادشاه آنچه لازمه محبت و واکرام است دید پس از مرخصی از دربار امیر مذکور بار سوم وارد نیشاپور گردید و در همین شهر مجالس ادبی را منعقد و بافاده و اضافه پرداخت قسمتی از ساعات خود را در مباحثات ادبی و علمی میگذرانید و قسمت دیگر را صرف بزمیهای انس و محبت میگردید بقول نعالبی بضمون شعر کشاجم عمل میگرده است که گفته: (۲)

فکفاه الله زلات الطلب	عجبنا من تعالیت حاله
بین حالین نعیم و ادب	كيف لا يتسنم شطري عمره

(۱) حواشی جلد ۳ جهانکشا ص ۲۰۳

(۲) تیمه الدهر ج ۴ ص ۱۹۵

خوارزمی در حق امرا و پسرگان آل بویه تبعصب شدیدی داشت و پیوسته فضائل و محسن آنان را بزرگان می‌آورد ظاهر آین ذکر خیر بر اثر اشتراک مذهبی بود زیرا که خوارزمی از شیعیان متعصب بود و امرای آل بویه بطور پکه مقرر است در ترویج تشیع و احکام مبانی آن و طرفداری از علمای شیعه سهی یزدگ دارند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج و برای آن گفتازی دیگر و مفصل لازم است، بر عکس امرای سامانی را مدت مینمود و از شان و مقام آنان در ضمن معاورات خود می‌کاست ظاهراً سراین به بالاترینها بود که مفوض ابوالحسن عتبی وزیر معروف سامانیان گردید و با هر وزیر مذکور تاش صاحب که همان او ان بعکومت نیشابور منصوب گشته بود خوارزمی را محبوس و اهواش را مصادره گرد وی مأمورین زندان را اغفال و با تغیر لباس بجر جان نزد صاحب فرار گرد صاحب بقرار سابق او را نوازش نمود و لطف و محبت خود را شامل حال او ساخت از تصادفات روزگار عتبی بقتل رسید و ابوالحسین مزنی جانشین او گردید^(۱) نظر براینکه شخص اخیر الذکر از معتقدین خوارزمی بود بلا فاصله فرمانی بوالی نیشابور نوشت تامموال اور بخودش بر گرداند بر اثر این واقعه غیرمنتظر احوال خوارزمی صلاح کامل پذیرفت و مجدد باحتشام واعظام تمام در نیشابور مشغول افاضه و افاده گردید تا اینکه با بدیع الزمان همدانی مواجه و در مناظره چنان ضربت شدیدی خورد که باعث خاموش شدن چراغ عمر وی گردید و بعد از یک سال از کثرت اندوه در سال ۳۸۳ رخت بسایی باقی کشید گویند چون اعیان نیشابور از اخلاق و رفتار خوارزمی ناراضی بودند در مجلس مباحثه علماً از بدیع الزمان طرفداری کردند و بانتیجه موجبات خوارزمی را فراهم آوردهند.

اما ابوالفضل احمد بن حسین ملقب بدیع الزمان از اهال همدان بوده و در

(۱) برای اطلاع از شرح حان مزنی رجوع شود بلغت دهخدا چ ۱ ص ۳۴

سال ۳۵۸ در همان شهر قدم بعرصه گپتی نهاده است این شخص که مکرر موطن خود را هجو کرده در سرعت اتمال و صفاتی ذهن کم نظر و قدرت حافظه اش بقدری بود که قصیده پنجاه بیتی را با پاک مرتبه شنیدن حفظ و عین عبارت ۹۹ صفحه از کتابی را که هر گز ندیده بود با پاک دفعه مطالعه بخاطر مپسپرد و بدون کم و کسر تعویل میداد.

در هفت سالگی حافظ قرآن مجید گردید و هنوز سین همرش بعد تکلیف نواسیده بود که در ساختن اقسام شعر حتی در ترجمه شعر فارسی بتازی مهارت و تسلط کامل به مرسانید گویندو قبیکه بدر بار صاحب بن عباد رسید صاحب برای امتحان امر نرد که سه بیت زیر را که از منصور منطقی رازی است

پل موی بذدیدم از دوز لفت چون زلف زدی ای صنم بشانه

چون انش بستنی همی کشم چون مور که گندم کشد بخانه

باموی بخانه شدم پدر گفت منصور کدامست از این دو گانه

عربی و در قافیه طا مؤلف ترجمه نماید وی بدون اندیشه ترجمه نمود و مورد پسند خاطر وزیر مذکور گردید ما برای مزید اطلاع واستفاده عین عبارت عوفی را که در ذیل شرح حال منصور منطقی در حق بدیع الزمان نگاشته در اینجا نقل می کنیم.

و صاحب عباد پیوسته مطالعه اشعار او (منصور منطقی) کردی و در آن وقت که اسناد بدیع الزمان همدانی بخدمت او پیوست دوازده ساله بود و شعر تازی سخت خوب می گفت و طبعی فیاض داشت چون بخدمت صاحب در آمد صاحب او را گفت شعری بگوی گفت امتحان فرمای و این سه بیت منطقی بخواند و گفت این را بتازی ترجمه کن گفت بفرمای که بگدام قانیه گفت طا گفت بحر تعیین کن گنت اسرع یا بدیع فی- البحر السریع بحی تامل گفت :

بهر قت من طرته شعرة حين غدا يمشطها بالمشاط

نَمْ تَدَلَّعْتِ بِهَا مُتَقْلِلاً تَدَلَّعْ النَّفْلِ بِجَبِ الْعَنَاطِ
قَالَ أَبِي مَنْ وَلَدِي مَنْكَمَا كَلَّا كَمَا يَدْخُلُ سَمَ الْغَيَاطِ (۱)

بدیع الزمان مقدمات ادب را در بلده خویش فرا گرفته و در سال ۳۸۰ بقصه استفاده از محضر بزرگان ادب از زادگاه خود خارج و از ملازمان مجلس درس ابوالحسین بن فارس گردید از این استاد استفاده های گران لبهای علمی و ادبی نمود همچه ویراستار میخواند و باحترامی بزرگ در حق او قائل بود و این معنی از خلال رسائل بدیع الزمان کاملاً آشکار است.

پس از مهارت در فنون ادبیه مجلس اسناد خود را ترک گفته عازم خدمت صاحب گردید بطوریکه در بالا اشارت رفت پس از امتحانی که صاحب از وی بعمل آورد محل توجه وزیر مزبور قرار گرفت و از انعام و صلات وی بر خور دار گشت بعد از چندی اقامت در دربار آن وزیر فضل دوست رهیبار جرجان شد و در سلک ندماء و مختصین ابوسعده محمد بن منصور که از اشراف آن دیوار بود قرار گرفت شخص مذکور از معاصرین نعالی بوده و نعالی نام او را با توقیر و احترام تمام در کتاب خود ذکر میکند و همین ابوسعده است که وسائل حرکت بدیع الزمان را بطرف نیشابور فراهم آورد.

فاریغ ورود بدیع الزمان را شهر نیشابور سال ۳۸۲ نوشه اند و همینکه در آنجا استقرار یافت بساط ادب را گسترد و انتشار اطلاعات و معلومات ادبی خود یرداخت و در همین شهر است که بانشای مقامات معروف خود اقدام گرد عده مقامات بدیع الزمان را ارباب تذکره چهار صد تا نوشه اند متساقنه بر اثر حوادث روزگار قسمت اعظم آن مقامه ها ازین رفته و

اگرچه پیشتر از چهل مقاله در دست ما نمانده و آنها را بطور یکچه اهل ادب میداند مرحوم شیخ محمد عبده مفتی مملکت مصر شرح و مواضع مشکل و قسمتهای ادبی و لغوی و تاریخی را در نهایت خوبی تفسیر کرده است.

برادر اقامت در نیشابور و حضر باعیان و اشراف آن شهر شهرت بسیع الزمان در اطراف خراسان پیچید و همه باستادی وی معرفت گشته و در مقابل او سر تعظیم قرود آوردند و چون در آن زمان بغیر از ابوبکر خوارزمی کشی نبود که باوی بمحاجه بردازد و دم از رقابت و برابری بزند با این شخص حاضر بمحاجه گردید در آن مجلس که از طرف بزرگان نیشابور تشکیل داده شده بود با خوارزمی بمحاجه برداخت و پس از مذاکرات زیاد و بحث در مسائل غامض ادبی عاقبت بر حریف خود غالب آمد و بتصدیق عموم کوی سبقت را در میدان فضل و ادب از دیگران ربود و استادی او مسلم گردید از این بنده شهرت او عالمگیر شد و در تمام بلاد خراسان و سیستان و غزنی و بیرون و سیاحت برداخت و از روئای آنها انواع اکرام و معجب را دید بالاخره در هرات رحل اقامت افکند و آنجارا دارالقرار خود ساخت و دختر ابوعلی حسین بن محمد خشنامی را که از فضلای بر جسته و نامدار آن سامان بود بزند اختیار کرد برادر این ازدواج و اتصال با شخصی معروف و فاضل مانند خشنامی کار بدین الزمان بالا گرفت و زندگانی بسیار خوشی برای خود ترتیب داد روزگار خود را بهین منوال میگذرانید تا ینکه در سال ۳۹۸ میلادی کربیان اورا گرفت و رخت از این جهان بر بست و صدمه بزرگی بعالی علم و ادب وارد آمد که تا جهان بر قرار ایست از پاد نخواهد رفت . (بقیه در شماره آینده)